**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14031117**

**جلسه 83**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یک بحث سابقاً بحثش را کرده بودیم ولی یک مقداری می­خواهم بیشتر بحث کنم آن بحث این بود که آیا رطل وزن مشخصی است یا کیل مشخصی است.

 مرحوم آقای آقا شیخ حسین حلی در کتاب دلیل العروة الوثقی جلد یک صفحه هشتاد در بحث از ماء کر به تناسب وارد این بحث شدند که رطل یک کیل مشخصی هست البته الان برای ما مقدارش مشخص نیست ولی در واقع یک کیل مشخصی بوده با مقدار مشخص.

 قبل از ایشان مرحوم علامه مجلسی در رساله که در اوزان المقادیر دارد تعبیرش این است المد و الرطل و الصاع کان یومئذ مکاییل معینة فقدرت بوزن الدراهم و آن بحثها را مطرح کرده رطل را هم به عنوان یک کیل معین در حدائق جلد دوازده صفحه صد و هشتاد و پنج هم این را از بعضی مشایخ نقل کرده که مراد مرحوم علامه مجلسی هست در رساله اوزان المقادیرش.

 مرحوم آقا شیخ حسین حلی می­فرمایند که در کتب لغت هم رطل به معنای مکیال معنا شده هم رطل به معنای وزن خاص معنا شده ولی از روایات استفاده می­شود که رطل کیل هست نه وزن. دو تا روایت را ایشان به آن استدلال کرده و یک روایت سومی را هم آورده مرحوم آقای آقا سید محمد سعید حکیم این روایت سوم را تصور کرده ایشان استدلال می­خواهد بکند روایت سوم استدلال نیست نکته دیگری هست عرض می­کنم.

دو روایت، یکی روایت کلبی نسّابه هست که قبلاً خواندیم که می­گوید که چهل یا هشتاد تا آب چهل یا هشتاد در چهل یا هشتاد آب خرما می­ریزد و اینها به اندازه یک مشت خرما بریزد و اینها سوال می­کند بای الارطال امام علیه السلام می­فرماید ارطال المکیال العراق یا ارطال بمکیال العراق این یک روایت است

 یک روایت دیگر که ما آن را نیاوردم آن روایت صحیحه محمد بن مسلم صحیحه محمد بن مسلم من می­خواستم کتاب بیاورم و از روی کتاب بخوانم خود صحیحه محمد بن مسلم را جا گذاشتم کتاب را ولی حالا از حفظ مطلب را که می­گوید که کسی می­رود به طحان، الطعام می­دهد فَيُقَاطِعُهُ عَلَى أَنْ يُعْطِيَ لِكُلِّ عَشَرَةِ أَرْطَالٍ اثْنَيْ عَشَرَ أرطال دَقِيق به اصطلاح با آسیابان قرار می­گذارد که ده تا گندم به او بدهد آن دوازده ارطال آرد به او پس بدهد ده تا، دوازده تا ارطال خوب بحث سر این است که اگر قرار باشد ارطال وزن مشخص باشد طرف مثلاً ده کیلو گندم بدهد دوازده کیلو آرد تحویل بگیرد چه داعی هست آسیابان هم آسیاب کند هم بیشتر پس بدهد هم زحمت آسیاب کردن او باشد بیشتر هم پس بدهد چه معقول هست که آسیابان همچین قراردادی را زیر بار برود ده کیلو گندم بگیرد دوازده گیلو آرد پس بدهد یک نکته ای را هم عرض کنم اینها گندم که می­دادند نه این که همین گندم را پس می­دهد در واقع دارد می­فروشد می­گوید من این گندم را به شما می­فروشم در مقابل دوازده کیلو آرد به من پس بدهد عرض کنم بحث ربا پیش می­آید که ده کیلو گندم را با دوازده کیلو آرد کانّ دارد معامله می­کند خب ده کیلو و دوازده کیلو آرد معقول نیست که شخصی ده کیلو گندم بدهد دوازده کیلو آردی که آسیاب شده و هم زحمت آسیاب است و امثال اینها این معقول نیست این خودش نشانگر این است که این ارطال، کیل است یعنی یک کیل مشخصی بوده در این کیل وقتی گندم بریزید گندم بیشتر سنگین تر است ولی وقتی آرد چون آرد سبک می­شود باز می­شود و اینها مثلاً در یک لیتر گندم فرض کن لیتر در نظر بگیرید که حجم مشخصی است یک لیتر گندم هفتصد و پنجاه گرم است ولی یک لیتر آرد پانصد گرم می­تواند باشد پانصد گرم بنابراین ده لیتر گندم می­شود هفت و نیم کیلو ولی دوازده لیتر آرد می­شود شش کیلو .دوازده تا مثلاً نیم کیلو می­شود شش کیلو مجموعاً یک کیلو به نفع آن چیز درمی­آید به نفع آسیابان در می­آید و اینها اگر این را حجم بگیریم خب معقول است که بگوییم آسیابان در واقع دوازده لیتر آرد از ده لیتر گندم کمتر است ولی اگر هر دو را وزن باشد که معقول نیست این مطلب را کسی زیر بار برود

عرض کنم خدمت شما خب این استدلال ایشان است آقای حکیم البته بعد ایشان شاهد بر اینکه گندم سنگین تر از آرد است را و این مطلب را یک روایتی ذکر می­کند این روایت استدلال مستقیم نیست آن روایت در مورد فطریه است در مورد فطریه می­گوید بنده خدایی به جای یک صاع گندم، یک صاع آرد می­دهد چون یک صاع آرد کمتر از یک صاع گندم گندم خالص آن است از جهت وزنی امام علیه السلام می­گوید اشکال ندارد این یک صاع آن مقدار مابه التفاوت بین گندم و آرد به خاطر زحمت آرد کردن اجازه داده شده پس بنابراین مثلاً یک صاع گندم سه کیلو و نیم هست یک صاع آرد سه کیلو است نیم کیلو کمتر است ولی این نیم کیلو به خاطر آن زحمت آرد کردنش اشکال ندارد اجازه داده شده به خاطر له ما بین الحنطة و الدقیق به خاطر آن اجرت الطحن آن روایت عمر بن یزید اجرت طحن را به مقدار کم. خارجاً هم همین است خارجاً هم آرد وزن حجمی آن از گندم کمتر است وقتی وزن حجمی آن کمتر است بنابراین یک پیمانه مشخص را اگر از گندم پر کنیم سنگین تر می­شود اگر از آرد بخواهید پر کنید این را ایشان استدلال مستقیم نمی­خواهد بکند خب صاع است خب مشخص است که صاع است به فطریه ربطی ندارد ولی ایشان به این استدلال می­خواهد بکند که صاع حنطه از صاع دقیق سنگین تر است به دلیل اینکه وزن حجمی گندم از وزن حجمی دقیق بیشتر است بنابراین صاع گندم سنگین تر از صاع آرد است این را بر این می­خواهد استدلال کند و الا خودشان مستقیماً استدلال نکردند

سوال – نسبتش مهم است باید یک نسبت معقولی باید باشد. ده و دوازده

نه. نسبت معقولی داشته فرض کنید آن هفتصد و پنجاه گرم یک لیترش بوده آن یکی مثلاً پانصد گرم بود یک نسبت معقولی داشته.

سوال – ربا بوده

حالا آن بحث ربا آن بحثی هست که می­گوید اشکال دارد بحث ربا ولو به نسبتش ولی در بحث فطریه اجازه داده شده است که از همان مقدار کمتر بدهند یک مقدارش هم به خاطر اجرت چیز محاسبه کنند و اینها حالا آن روایتش یک کسی فتوا بدهد یا ندهد آن بستگی دارد آن روایت را قابل عمل بدانند یا ندانند

 خب عرض کنم خدمت شما آقای حکیم اشکال کرده به استدلال به روایت. ایشان می­گوید روایت عمر بن یزید به اینجا ربط ندارد که عرض کردم مرحوم آقا شیخ حسین حلی هم استدلال به این روایت نکرده به عمر بن یزید. آن توضیح روایت محمد بن مسلم را با روایت عمر بن یزید دارد استدلال ایشان به دو تا روایت هست یکی روایت کلبی نسابه که قبلاً روایتش را خواندیم یکی هم صحیحه محمد بن مسلم. صحیحه محمد بن مسلم درش امنان ذکر شده در فقیه. فی محکی الفقیه این هست که امنان هست بنابراین معلوم نیست که مربوط به ارطال باشد و امثال اینها ولی به نظر می­رسد این اشکال وارد نباشد امنان قطعاً غلط است چون منّ قطعاً وزن است امنان جمع منّ است جمع مَنا می­شود امنا. در فقیه امنان است آن که کیل هست مَنا هست آن منا کیل است ولی منّ وزن است امنان قطعاً غلط است آن اشکال که ایشان به ارطال کرده به امنان علی طریق اولی وارد می­شود. ارطال را دو جور گفتند هم کیل گفتند هم چیز گفتند و الا منّ آن تا آنجایی که یادم هست منّ به عنوان مکیال کسی من را نگفته همین منی که ما داریم الان همین حالا که منهای مختلف داریم من تبریز من شاهی من چیز فلان همه این اقسام منّ همه وزن هستند من به عنوان کیل خاص من یادم نمی­آید جایی ذکر شده باشد که من کیل باشد و اینها حالا ببینید آیا من به عنوان کیل من در ذهنم هست یادم نیست که منّ را به عنوان کیل کسی ذکر کرده باشد

سوال – در تهذیب هم این روایت بدون.

حالا همین را می­خواهم بگویم عمده اشکال، اشکال دیگری هست اشکال این است که تهذیب اصلاً ارطال ندارد نه ارطال دارد نه امنان. می­گوید لکل عشرةٍ اثنی عشر دقیقاً آن در زمان قدیم این طور که از روایات متعدد استفاده می­شود غلات کیل می­شدند مکیل بودند بنابراین این که می­گوید لکل عشرة اثنی عشر دقیقاً این هست که بر اساس پیمانه ای که انجام می­شود بر اساس هر پیمانه ای دوازده پیمانه دقیق بدهد حالا هر پیمانه مشخصی اینجا در آن ذکر نشده

 بنابراین این روایت قابل استناد نیست به دلیل اینکه معلوم نیست مربوط به ارطال باشد و شاید هم عرض کنم اینکه در فقیه امنان بوده در کافی امنان بوده اینها در هر حال تطبیقات است یعنی آن معدود محذوفی که اینجا بوده یکی ارطال گرفته تصور کرده ارطال است ارطال آورده نقل معنایی شده که اصلش هیچ کدام اینها نبوده به هر حال مرحوم آقا سید محمد حکیم می­گوید که به روایت محمد بن مسلم نمی­شود تمسک کرد به روایت آن کلبی نسابه بعد وارد بحث می­شوند که آیا کلبی نسابه قابل استناد هست یا نه ولی ما قبلاً این مطلب را اشاره کرده من خودم هم قبلاً به روایت کلبی نسابه استدلال می­کردم ولی بعد متوجه شدم که روایت کلبی نسابه یک اشکالی دارد که آن اشکال اتفاقاً به روایت محمد بن مسلم هم می­آید یک اشکال عام هست و به کلمات لغویین هم می­آید و آن که قبلاً اشاره کردم ببینید یک بحث این هست که آیا رطل واحد وزن هست یا نیست ما هیچ دلیلی برای اینکه رطل واحد حجم باشد نداریم مجرد مکیال بودن دلیل بر این نیست که واحد حجم باشد یک.

 نکته دوم حالا تکمیل مطلب این را می­خواهم عرض کنم ممکن است رطل مکیال باشد ولی مکیال معین الحجم هست نه.

 دو بحث است یک موقعی ما می­گوییم رطل فرض کنید که همین صاعی که ما مطرح می­کنیم که صواع هم همین صاع هست در آیه قرآن هست که صواع الملک را در داستان حضرت یوسف آن به اصطلاح در بارهای بنیامین گذاشتند برای اینکه حضرت یوسف، بنیامین را پیش خودش نگه دارد این صواع الملک آیا یک مقدار مشخصی داشته یعنی معین بوده خب صواع الملک یک دانه پیمانه ای بوده که مخصوص خودش بوده از روایات مشخص می­شود که یک چیز مشخصی نبوده یک چیز طلایی بوده که ملک چیز کرده بوده که با آن گندمها را چیز می­کردند اندازه آن هم مشخص نبوده هیچ دلیل نداریم که اندازه آن مشخص باشد حالا به تناسب یک مطلبی عرض بکنم این شوخی هست می­گویند که ناصر الدین شاه تهران مدرسه مروی می­رود ظاهراً و می­بیند آن طلبه روی خلاصة الحساب خوابیده افتاده آنجا دارد چیز می­کند خلاصه الحساب شیخ بهایی را می­خواند ناصرالدین شاه هم به قیافه مبدل رفته بوده ولی قیافه او پیدا بوده که یکی از دولتی‌هاست بعد عرض کنم دو تا شوخی هست من یکی را نقل نمی­کنم ولی یک تکه که مربوط به بحث هست آن را نقل می­کنم می­گوید که آقا شیخ این حوضی که اینجا هست چند کاسه آب می­گیرد گفته بستگی به کاسه دارد اگر کاسه ای باشد که حجمش به اندازه نصف این حوض باشد دو کاسه اگر کاسه ای باشد که حجمش به اندازه ثلث این حوض باشد سه کاسه اگر کاسه ای باشد که حجمش به اندازه یک چهارم این حوض باشد چهار کاسه خلاصه سر کار گذاشته بود بعد یک ادامه ای دارد که آن ادامه بماند عرض کنم خدمت شما غرضم این نکته آن است ببینید کاسه یک پیمانه است ولی پیمانه مشخصی که نیست شما الان در خانه هایتان برنج را با لیوان اندازه گیری می­کنند یا یک کاسه کوچک در سطل برنج گذاشتند که موقعی که می­خواهند برنج بکشند می­گوید یک لیوان دو لیوان یک لیوان و نیم پیمانه است کیل است ولی کیل مشخص نیست کیل معین نیست. ما در مورد رطل این مطلب هست که پیمانه بودن آن اشکال ندارد پیمانه هست ولی آیا پیمانه معلوم الحجم است این هیچ دلیلی ندارد یک چیز خاصی بوده مثلاً فرض کنید از چوب از مس از امثال اینها این را با آن کیل می­کردند ولی اینکه آیا این کیل یک چیز مشخصی بوده که امثال اینها این ما دلیل نداریم خود مد و صاع هم مد و صاع علاوه بر اینکه یک پیمانه مشخص الحجم بوده مدهای شخصی هم اشخاص داشتند یک روایتی هست می­گوید که شما معامله که می­خواهید بکنید باید با مد بلد معامله کنید نه مد البیت ببینید آن روایت را می­گوید چون مد بیت ممکن است فرق داشته باشد مدها با همدیگر فرق دارد مد یعنی یک چیزی که یک مشت دو مشت چیز را بگیرد به اندازه مقدار دو مشت یک پیمانه ای بوده که دو مشت تقریبی را بگیرد خب این دو پیمانه ممکن است کم و زیاد بشود در خانه به خاطر احتیاجات شخصی که داشتند مدهایی تنظیم می­کردند این مد با مد رسمی که در بازار وجود دارد با همدیگر فرق دارد در روایات می­گوید برای اینکه مجهول نشود مقدار معامله، معامله بر اساس مد بازار باید باشد مد شهر باید باشد مد شهر مکیال معلوم المقدار بوده به خلاف مد خانه مد خانه هم مکیال است ولی مکیال مجهول المقدار یعنی اصلاً تعیّن ندارد مقدار آن نه اینکه یک مقدار یعنی یک خانه ممکن است یک طور باشد یک خانه ممکن است یک طور باشد رطل هم همین طور رطل یک پیمانه است مثل کاسه شما بگویید که همین کلمه پیمانه را که ما به کار می­بریم پیمانه آیا معنایش این است که مقدار حجم پیمانه مشخص است پیمانه یعنی وسیله کشیدن وسیله کیل کردن مقدارش که مشخص نیست پیمانه چقدر است بستگی دارد که در خانه هر کسی چه چیزی را پیمانه قرار بدهد حالا بعضی چیزها که رسماً پیمانه هستند لازم نیست مقدار آن مشخص باشد یک پیمانه هایی که با آن برنج می­کشد و امثال اینها آن وجود دارد ما گاهی اوقات آن چیزهایی که بر اساس وزن هم باشد اول آن پیمانه را وزن می­کنند برای هر چه که هست مثلاً می­گویند این پیمانه دویست گرم هست بعدا هم بر اساس آن وزن را اندازه گیری می­­کنند بعضی چیزها هم هست که وزنشان اصلاً مهم نیست یک بار اندازه گیری می­کنند که برای هر نفر چه قدر این پیمانه ها باید گرفته بشود مثلاً پنج نفر در خانه هست سه پیمانه کافی است سه پیمانه و نیم کافی است دیگر وزن را کار ندارد مثلاً برای ناهار مادر به دختر می­گوید برنج بخیسان می­گوید سه پیمانه سه پیمانه و نیم برنج بخیسان و امثال اینها آن بستگی دارد که آن پیمانه ای که در خانه هست پیمانه بزرگ باشد کوچک باشد امثال اینها یک پیمانه مجرد اینکه رطل پیمانه هست اقتضا نمی­کند پیمانه با حجم مشخص باشد واحد حجم هم نیست واحد حجم باید مشخص باشد تا واحد مشخص. صاع و مد هر دو به عنوان مکیالهای نامشخص به کار می­رفتند عرض کردم صواع الملک نامشخص بوده ولی علاوه بر آنها صاع و مد به عنوان یک پیمانه خاص یک پیمانه ای که وزنش مشخص نیست صاع النبی را که می­گویند من فکر می­کنم یک جهتش این بوده که پیغمبر یک پیمانه مخصوص داشته که آن پیمانه ملاک بوده که افراد دیگر هم وقتی می­خواستند چیز بکنند پیمانه پیغمبر را در نظر می­گرفتند و بر اساس آن برای خود خرّاطی می­کردند و اینها از چوب بوده از چوب یک دانه برای خودشان پیمانه طراحی می­کردند و امثال اینها پس اصلاً اینکه رطل بر اساس یک پیمانه معلوم الحجم معین مرحوم مجلسی می­گوید کانت یومئذ مکاییل معینة. مکیال بودن رطل اشکال ندارد از لغت استفاده می­شود از روایات هم استفاده می­شود ولی اینکه مقدار معین است خب استفاده نمی­شود حالا در همین روایت محمد بن مسلم روایت محمد بن مسلم می­گوید که به ازای هر دوازده رطل، ده رطل گندم، دوازده رطل به من چیز بده خب رطل هر چه می­خواهد باشد مهم نیست لازم نیست وزن آن مشخص باشد مقدار آن مشخص باشد می­گوید رطلی که اینجا تو با آن گندمها را می­کشی کیل می­کنی امثال اینها مقدارش هر چه می­خواهد باشد از این روایت محمد بن مسلم اینکه رطل پیمانه هست استفاده می­شود درست است ولی اینکه پیمانه معلوم الحجم است، این استفاده نمی­شود ما این را می­خواهیم

 اما روایت کلبی نسابه می­گوید ارطال مکیال العراق این ارطال مکیال العراق استفاده نمی­شود که خود آن ارطال مکیال عراق است یا ارطال بمکیال العراق یعنی ارطالی که برای مکیال عراق مورد استفاده قرار می­گیرد ببینید یک رطلی هست که برای فرض کنید صاعی در عراق مطرح بوده وجود داشته این صاع بر اساس یک وزن مشخصی مثلاً گندم را بر اساس او می­آمدند یک صاع طراحی می­کردند ما می­توانیم بگوییم این صاع بعد ممکن است بگوییم درهمی که مربوط به مکیال عراق است ببینید فرض کنید شما یک صاعی را در نظر بگیرید این صاع را بر اساس صاعی که در عراق بوده 9رطل بوده بنابر روایات معتبره ما این نه رطل بوده که معنا کردیم که مراد از نه رطل بوده یعنی گندم اگر در آن می­ریختند نه رطل بوده خب ارطال بمکیال العراق یعنی ارطال عراقی که مربوط به مکیال عراقی است. رطلی که یعنی بر اساس آن مکیال عراقی، وزن عراقی متناسب هم اندازه گیری شده بوده یعنی هر مکیال عراقی نصف مناسب آن خودش هم داشته این از داخل آن استفاده نمی­شود که ارطال مکیال است ارطالی هست که مربوط به مکیال عراقی است نه ارطالی که خودش مکیال عراق است ارطالٌ بمکیال العراقی یا ارطال مکیال عراق ارطال مکیال عراق ارطالی که مربوط به مکیال عراق است از آن استفاده نمی­شود که این ارطال خودش مکیال است می­تواند ارطالی باشد که مکیال عراق را با او اندازه گیری می­کرده اند یعنی رطل عراقی

سوال - العراق وصف ارطال است

نه مکیال العراق. ببینید فرض کنید که یک صاعی در عراق مطرح بوده این ارطالٌ بمکیال العراق در نقل هست

سوال – اضافه شده باشد العراق می شود وصف ارطال

وصف که نیست مضاف الیه است مضاف الیه مکیال است ارطال بمکیال العراق این خب واضح است که مضاف الیه مکیال است یا ارطال مکیال العراق یعنی مکیال اضافه شده به عراق یک مکیالی در عراق بوده برای آن مکیال عراق ارطالی وجود داشته اینکه این مکیال عراق مکیال است این دلیل نیست که آن ارطال هم باید مکیال باشد ارطالی که مربوط به مکیال عراق است نه ارطالی که خودش مکیال عراق است این خلط شده مضاف الیه آن مکیال عراق است ارطال لازم نیست مکیال عراق باشد این ارطال است مربوط به مکیال عراق یعنی ارطال عراقی. این است که این روایت کلبی نسابه هم چیز نیست و واضح است یعنی فرض کنید از چیز می­پرسند از مالک بن انس از مالک بن انس سوال می­کنند که اصلاً آن دعواهایی است که آن ارطال این صاع چند رطل است رطل پیداست یک وزن مشخصی بوده چیز مشخصی بوده که آن را هم با آن می­سنجیدند چیز هم تعبیر این می­کند عرض کنم از مالک. مالک می­گوید پنج و یک سوم یک کمی کمتر یک کمی بیشتر این یک کمی کمتر می­گوید به اعتبار اینکه آن گندم سبک باشد یا سنگین باشد یعنی چه یعنی رطل وزن است دیگر آنجا در کتابهای لغوی که در مقام تعیین مقدار هستند مطلقا رطل را غیر از وزن نگفتند کتاب لغوی هم همین اینکه تصریح می­کند که هر چیزی را که با رطل سنجیده بشود موزون است در بحث اینکه ربا مکیل و موزون در آن ربا هست صحبت سر این است که ما از کجا بفهمیم که این مکیل است یا موزون است امثال اینها می­گویند هر چیزی که در مقام سنجش او با اوقیه با رطل اینها سنجیده می­شود اینها موزون هستند آن چیزهایی که با صاع و مد و امثال اینها مثلاً اوقیه من شک کردم اوقیه وزن بود دیگر بله آن عبارتی که من خواندم اوقیه وزن بود دیگر صاع و مد و مختوم و مختوم همان صاع است صاع و مد و مختوم و این طور چیزها آن عبارتی که من خواندم می­گوید اینها کیل است ولی اوقیه و درهم و رطل و اینها وزن است این که به عنوان یک شی معلوم المقدار، معلوم المقدار برای تعیین مقدار شی آن چیزی که مقدر الاشیاء هست تقدیر کننده هستند رطل فقط وزن است حالا چه شما واحد وزن در نظر بگیرید آن را چه بگویید یک پیمانه ای که وزن مشخص دارد که البته مشخص بودن وزنش نسبت به یک شی خاص باید باشد دیگه. این است که در یکی از این کتابها الان تخریج الدلیل السمعیه بود انگار آنجا در کلمه رطل می­گوید رطل اصلش واحد وزن است می­گوید رطل سه جور است یکی واحد وزن یکی رطل به معنای سنجة المیزان یعنی سنجة المیزان آن سنجه ای که به معنای سنگ ترازو است به آن سنگ ترازوها هم رطل می­گفتند سنگ ترازوها می­گوید حالا آن چیزهایی که از سنگ از چوب از آهن از چیزهای مختلف چیز می­کردند برای اندازه گیری وزن اشیا می­گوید آن هم رطل به آن معنا هم بر اساس همان مقداری که واحد وزن هست یک شی خاصی از چوب از مس از حدید امثال اینها در نظر می­گرفتند و آن را تعیین می­کردند

 بنابراین به نظر می­رسد که اصلاً مطلب خیلی واضحتر از این است که خیلی بخواهیم بحث را ادامه بدهیم عرض کردم من سابقاً خودم هم یادداشتهایی در مورد همین که به چه دلیل حالا ما در بحث کر دنبال این بودم که اثبات کنم که در روایت کر آن رطلش وزن است سابقها می­گفتم چون در روایت الکر من الماء هزار و دویست رطل هست قید من الماء آورده این نشانگر این است که کر و رطل از یک جنس نیستند هر دو اگر واحد حجمی باشند کر آب با کرِ (گندم) فرق‌ندارد دیگر واحد حجمی هستند دیگر این که کر را قید زده کالکر من الماء الف و مئتا رطل این را ما استدلال می­کردیم برای اینکه رطل در این روایت به معنای وزن به کار رفته است امثال اینها البته بعداً یک مناقشه ای نجف که بودم داشتم صحبت می­کردم یک مناقشه ای به ذهنم رسید آن این است که کر ولو واحد حجم است ولی احتمال دارد کری که برای آب بوده با کری که برای مثلاً گندم و اینها بوده فرق داشته باشد چون از بعضی نقلهای تاریخی هست در کتابهای لغت کر که مثلاً با آن گندم و اینها را اندازه گیری می­کردند مکیال لاهل العراق امثال اینها تقریباً سه برابر این کر است یک چیز حدود مثلا گندم در نظر بگیریم شاید مثلاً یک و نیم تن گندم می­گرفته کر یک چیز مکیال عجیب و غریب سنگینی بوده اندازه گیری می­شده ممکن است کر آب فرق داشته باشد با کر گندم نه به خاطر این قید ماء به خاطر اینکه دو جور پیمانه داشتیم پیمانه کر مربوط به آب با کر مربوط به حنطه فرق داشته باشد

 حالا در این بیانی که عرض کردم دیگر نیازی به اینکه وقتی می­گوییم رطل مراد وزن مشخص هست و امثال اینها دیگر نیاز به آن بحثها و این که چطوری دنبال کنیم نیست الکر من الماء هزار و دویست رطل مشخص است که مراد رطل به عنوان یک وزن مشخص است البته آن بحثی که این وزنش رطل عراقی هست غیر عراقی هست آن دیگر یک بحث دیگر است که باید آن را عرض کنم استدلال برای آن اقامه کرد و امثال اینها

خب این بحث تمام حالا من خواستم امروز یک روایت هم بخوانم که حالا یک روایت از حفظ بخوانم عرض کنم خدمت شما ولادت امام سجاد علیه السلام دیروز بود دو تا روایت هست که با یک سند در مورد خانم ام سلمه وارد شده البته یک روایت سومی هم هست که آن روایت سوم شاید از جهت سندی معتبر نیست من فقط اشاره به مضمون آن می­کنم ولی عرض کنم قابل اعتماد به جهت اینکه سندش معتبر نیست نیست. آن روایتی که از جهت سندی معتبر نیست آن این است که عمر بن ابی سلمه که پسر ام سلمه هست از مادر خود ام سلمه نقل می­کند که پیغمبر ص، حضرت علی را نشاند و به هر حال یک پوستی از شاة، گوسفند، را حضرت به املاء پیغمبر پر کردند از مطالب علمی و این پوست گوسفندی که در آن مطالب علمی بود و اینها در اختیار ام سلمه بود و این گفته بودند که هر وقت کسی آمد و مشخصات داد این را به او تحویل بده. عمر بن ابی سلمه می­گوید ابوبکر که خلیفه شد من رفتم بالای به من گفت برو ببین چه کسی خلیفه شده گفتم ابوبکر خلیفه شده رفتم دیدم صحبت می­کند و خبری هم نشده که بیاید از ما مطالبه این پوست گوسفند را که در آن مطالب علمی نوشته شده مطالبه کند باز زمان عمر مطالبه نشد زمان عثمان مطالبه نشد تا زمان حضرت علی. حضرت علی می­گوید به من گفتند که من دلم می­خواهم ام سلمه را ببینم اجازه بگیر من ام سلمه را ببینم ام سلمه می­گوید رفتم به مادرم گفتم مادرم گفت اتفاقاً من دلم می­خواهد ایشان را ببینم آمد و خدمت ام سلمه حضرت و حضرت با ام سلمه دیدار کردند و گفت که آن پوست را به من بده و مشخصات را حضرت علی دادند و آن پوست را تحویل داد به حضرت علی. این سندش معتبر نیست من روی این جهت روی آن خیلی تکیه ندارم شاید هم معارض باشد با روایات دیگر. ظاهراً لحنش این است که این همان جامعه ای هست که به املا رسول الله و خط علیٍ در نزد ائمه علیهم السلام بوده که افرادی هم دیدند و امثال اینها وصفش در روایتهای متعددی وارد شده اگر مراد جامع باشد این معارض هست از روایات استفاده می­شود که جامع خط علی بوده

سوال: خلافت ظاهری که ملاک نبوده

حالا در روایت این طوری است ملاک و غیر ملاک را کار نداریم این می­گوید که خلیفه ای که از شما این را مطالبه کرد به او بده حالا این اشکال این روایت نیست نه این اشکال روایت نیست آن که اشکال روایت هست در ذهن من است که روایت معتبر داریم که از اول این موارد، دست حضرت امیر بوده ولی یک چیز در روایت معتبر است آن این است که کتب و وصیت، اینها را موقعی که حضرت امیر می­خواستند بروند عراق به ام سلمه سپردند از اول پیدا بوده که عراق که حضرت می­خواهند بروند آشوب است و قرار است جنگ بشود جمل و نهروان و صفین و اینها حضرت قرار بوده این به طرق عادی حفظ بشود به طرق غیر عادی قرار نبوده این بوده که کتب و وصیت را به خانم ام سلمه، حضرت امیر می­سپرند بعد که امام حسن برمی­گردند مدینه این را ام­سلمه به امام حسن تحویل می­دهد بعد که حضرت سیدالشهدا این روایت مال ابی بکر حضرمی است سند آن هم معتبر است بعد باز هم با همین سند نقل شده بعد که حضرت سیدالشهدا می­خواستند بروند به طرف کوفه و اینها باز این امانتها را به دست ام سلمه می­سپرد یعنی از اول پیدا بوده داستان داستان عادی نیست داستان جنگ است و دعوا است و بکش بکش حالا به هر حال شرائط شرائط بحرانی است در این شرائط بحرانی نباید این امانتهای رسالت در اختیار خود حضرت می­بوده می­گوید بعد از اینکه حضرت سیدالشهدا شهید می­شوند باز ام سلمه آنها را برمی­گرداند به امام سجاد علیه السلام این شاید یکی از بزرگترین شاید فضیلتهای ام سلمه حالا آن روایت اول که عرض کردم معتبر نیست از جهت سندی این را بگذاریم کنار این دو تا روایت که معتبر هست و موید به آن روایت است نشانگر این است که ام سلمه این مقام را دارد که امانت دار مواریث ائمه باشد این مطلب را هم گفته باشم مرحوم آقای احمدی میانجی یک بار از ایشان شنیدم ایشان می­فرمود از چیزهای تاریخی استفاده می­شود که زیباترین زن پیامبر هم ام سلمه بوده برخلاف برخی چیزهایی که از عایشه نقل شده که عایشه خیلی در مورد زیبایی خودش روایت نقل می­کند می­گوید نه این طور نبوده آن که از همه زن های پیغمبر زیباتر بوده از جهت ظاهری هم ام سلمه بوده و اجمل النساء خلاصه اجمل نساء پیامبر ظاهراً و باطناً خانم ام سلمه بوده حالا برای شادی روح خانم ام سلمه یک صلوات بفرستید

سوال - نکته ای که فرمودید رطل وزنی دو مدل داریم شاید است این صرف احتمال بود یا شاهد عینی دارد گفتید شاید یک رطل عراقی داشته باشیم رطلب مدنی

ج. آن که در روایات داریم

سوال - گفتم دعوای مالک و اینها

رطل مدنی عراقی مکی در روایات خیلی داریم در اینکه چند طور رطل داریم هر شهری برای خودش یک رطلی داشته مسلم است بحث من این است که رطلهای شهرها بر اساس مکیالهای آنها بوده این در روایات ما هست آن که می­خواستم بگویم ارتباط رطل یعنی بر اساس یعنی وقتی رطلشان بزرگتر می­شده مکیال آنها هم بزرگتر می­شده این را می­خواستم بگویم

سوال - رطل مکی فرمودید دو برابر آن است.

سوال: روایت فقیه ده من در مقابل ده من است ده در مقابل دوازده نیست.

ده در مقابل ده است؟ عشرة ارطال. آن هم معقول نیست. ده من می­دهد ده من تحویل می­گیرد خب اشکال ندارد می­گوید که زحمت می­خواهد بکشد مثلاً ...